

قلمرو دانشی حجیت خبر واحد*

محمد فاکر میبیدی**

چکیده

احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن در معرفت بخشی و ارائه معارف الهی نقشی اساسی دارد. روشن است که همه منقولات و مرویات به لحاظ اعتبار از درجه یکسانی برخوردار نیستند؛ برخی ذاتاً یا به کمک قرائن علم‌آورند، بعضی دیگر تنها توانایی ظن‌آوری را دارند و پاره‌ای از روایات جز ایجاد احتمالی ضعیف هیچ نقشی ندارند. در خصوص قسم اول و سوم در اینجا سخنی نیست، اما نسبت به پذیرش و نقش قسم دوم، سه دیدگاه عمده خودنمایی می‌کند که به نظریه حداقلی، اعتدالی و حداکثری مشهور است. در این نوشتار با پذیرش نظریه میانی بر این باور تأکید می‌شود که خبر واحد عاری از قرینه افزون بر دانش فقه، در دیگر دانش‌های اسلامی و انسانی نیز حجت است.

واژگان کلیدی: حجیت، تفسیر روایی، خبر واحد، روایات تفسیری، علوم انسانی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۹ و تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۲۱

** استاد تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفیٰ العالمیه: M_faker@miu.ac.ir

مقدمه

حجیت خبر واحد از مباحثی است که در عرصه حدیث پژوهی از جایگاه مهمی برخوردار است و از آن مهم‌تر، گستره حجیت و قلمرو آن است. با چشم‌پوشی از برخی تعابیر نافی در حجیت فقهی خبر واحد، باید گفت از یک سوی، حجیت خبر واحد در فقه مورد پذیرش همه دانشمندان اسلامی از تمامی فرق اسلامی است و از سوی دیگر، بیشتر ادله و منابع احکام فقهی را اخبار آحاد تشکیل می‌دهد. لکن سخن در فراسوی فقه است که دیدگاه‌های گوناگونی را در پی دارد که در سه دیدگاه نفی مطلق، پذیرش مطلق و تفصیلی جلوه کرده است. در این پژوهش، قصد بر آن است تا قلمرو حجیت خبر واحد را مورد کنکاش قرار داده، در نهایت، حوزه‌های دانشی آن را تعیین نماید.

مفهوم‌شناسی

۱. حجیت

از مفاهیم مورد توجه در این بحث حجیت است. این واژه در لغت به معنای دلیل و برهان است (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: کلمه حج) و در اصطلاح چنان که برخی گفته‌اند، عبارت است از جواز احتجاج متقابل امر و مأمور به کلام صادر شده. پس هرگاه گفته می‌شود خبر واحد در فقه حجت است، اثر آن تنجز در صورت رسیدن به واقع و تعذر در صورت نرسیدن به آن است (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۴۶۶) و هرگاه گفته شود خبر واحد در غیر فقه حجت است، بدین معناست که می‌توان به روایت در فلان موضوع غیر فقهی استناد کرد و مولی نیز در برابر آن عذرپذیر است.

۲. خبر و مفاهیم مشابه

واژه خبر از جمله واژگانی است که نقش کلیدی در این پژوهش دارد. این واژه در لغت به معنای «علم» است و در کاربرد بعدی آن به معنای «ما ینقل و یتحدث به»، یعنی چیزی که از دیگری نقل شود، می‌باشد (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۹۹۹؛ فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: کلمه خبر). کاربرد اصطلاحی آن، مترادف با حدیث، اعم از حدیث (شامل سخن پیامبر = حدیث و غیرپیامبر) و متباین از حدیث (حدیث مخصوص معصوم و خبر سخن

دیگران) به کار رفته است (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۱، سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۹). کاربرد روایی این واژه بیانگر این است که قطعاً شامل منقول از معصوم می‌شود؛ چنان که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ان فی أخبارنا محکماً کمحکم القرآن، و متشابهاً کمتشابه القرآن» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۸ / ۸۲).

از واژگان مرتبط با بحث و مشابه، واژه روایت است. به نظر برخی، این واژه مرادف با خبر مسند منتهی به پیامبر یا امام است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸: کلمه اثر). به باور امثال صاحب حدائق، صاحب جواهر، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی و... روایت در مقابل حدیث صحیح حسن و موثق قرار دارد (فضلی، اصول الحدیث، ۱۴۲۰: ۳۲). طبق مروی معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام که فرمود: «الرَّأِیَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۳)، معلوم می‌شود که این واژه در مطلق منقول از ائمه علیهم السلام به کار می‌رود. شاهد این مدعا روایت دیگری از آن حضرت است که فرمود: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ» (صدوق، معانی الاخبار، ۱۳۶۱: ۲). از اینجا روشن می‌شود که واژه حدیث در اصطلاح عبارت است از: کلامی که حاکی از سخن معصوم، یا فعل معصوم یا تقریر وی باشد» (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۱؛ سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۹)، لکن صبحی صالح معتقد است حدیث در اصطلاح بر خبری اطلاق می‌شود که به پیامبر صلی الله علیه و آله منتهی شود و به آن خبر مرفوع گفته می‌شود (صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی تا: ۱۲۱-۱۲۶). کاربرد این واژه در روایات مبین شمول کلمه حدیث در مرویات معصومان است. مؤید این دیدگاه روایت «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ» است.

واژه‌های سنت و اثر نیز در ردیف مفاهیم مطرح در این گونه مباحث است و اجمالاً باید گفت سنت از یک زاویه از بقیه عمومیت دارد و فرانبوی است و از سوی دیگر، به دلیل غیر قولی بودن آن اخص از آثار است.

در نهایت، باید گفت تمامی این واژگان گرچه به لحاظ مفهومی متعددند، از نظر مصداق، یکی هستند. چنان که برخی به این معنا تصریح کرده و گفته‌اند: حدیث، اثر و خبر همگی حاکی از سنت یعنی قول، فعل و امضا (تقریر) است (فضلی، اصول الحدیث، ۱۴۲۰: ۳۲). این سخن متینی است و سیره علما، فقها و مفسران نیز در کاربرد این واژگان مؤید همین معناست.

۳. خبر واحد

روایات منسوب به معصومان (علیهم‌السلام) که تکفل آموزه‌های علمی را بر عهده دارند، در اولین تقسیم، به لحاظ حصول قطع و ظنّ به دو قسم واحد و متواتر تقسیم می‌شود. مد نظر در این نوشتار، قسم نخست آن است، لکن تعریف خبر واحد متوقف بر تعریف خبر متواتر است. دانشمندان علوم حدیث و درایه در تعریف خبر متواتر گفته‌اند: متواتر خبری است که راویان آن در هر طبقه به حدی باشند که به طور عادی تبانی‌شان بر دروغ محال باشد (عاملی، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، بی‌تا: ۱۲). البته ما مقانی قید حصول علم را نیز افزوده است (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۸). برخی از دانشمندان اهل سنت نقش عقل نیز در امتناع تبانی بر کذب در خبر واحد را افزوده و گفته‌اند: متواتر حدیثی است که گروهی آن را نقل کرده‌اند به نحوی که عقل و عادت تبانی بر کذبشان محال می‌نماید و این شرط باید در تمام طبقات از اول سند تا به آخر وجود داشته باشد (صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی‌تا: ۱۴۷)؛ در نتیجه، خبر واحد که در مقابل خبر متواتر قرار دارد، خبری است که عادتاً توانایی نفی کذب از ساحت خود را نداشته باشد، خواه یک طریق داشته باشد یا طریق‌های متعدد.

این نوع خبر از جهت تنوع، بیشترین اقسام را به خود اختصاص داده است؛ زیرا از یک زاویه به خبر محفوف به قرائن (همراه با قرینه) و خبر غیرمحفوف به قرینه (خبر عاری از قرینه) منقسم می‌شود. از زاویه دیگر، به چهار قسم اصلی خبر صحیح، خبر حسن، خبر موثق و خبر ضعیف منقسم می‌شود و خبر ضعیف نیز به نوبه خود بالغ بر چهل نوع می‌شود (رک: همان، ۱۶۷). آنچه در این نوشتار مدّ نظر است، سه قسم تقسیم اول و برخی از اقسام قسم چهارم است.

۴. قلمرو علمی

مراد از قلمرو، گستره حضور و تأثیرگذاری است؛ بدین معنی وقتی یک دانش مثلاً دانش فقه را به عنوان نقطه مرکزی حجیت خبر واحد در نظر بگیریم و آن را تلقی به قبول نماییم! این پرسش رخ می‌نماید که آیا این حجیت منحصر به آن دانش است یا در دانش‌های دیگر نیز جاری است؟ در نهایت، پرسش اصلی این است که حضور، نقش و حجیت خبر واحد در کدام دانش هست و در کدام دانش نیست؟

باید توجه داشت که حدیث با قطع نظر از اقسام متصور آن، بعد از عصر نبوی تا چند سده، منبع همه معارف اعتقادی، فقهی و حقوقی، تفسیری، تاریخی، اخلاقی و ... بوده است که با گسترش حوزه‌های دانش، به خصوص ورود اجتهاد و نظر در دانش حدیث‌شناسی، دانش‌های متعددی از حدیث منشعب و علوم مستقلی در عرض علم حدیث ظهور نمود. دقیقاً همینجاست که احساس می‌شود افزون بر تقسیم خبر به لحاظ دانش درایه، از زاویه محتوا نیز انقسام‌پذیری اساسی دارد؛ چراکه با مرور در روایات فریقین به خوبی ملاحظه می‌شود که روایات و استناد به آن منحصر به فقه نیست، بلکه افزون بر روایات فقهی (کُنُشی)، در مسائل اعتقادی و کلامی (بینشی)، اخلاقی و تربیتی (گرایشی)، تاریخی و سیره (گزارشی) نیز حضور جدی دارد و فراتر از این استدلال و استناد به احادیث علمی (دانشی) نیز فراوان به چشم می‌خورد که در بخش بعدی بدان می‌پردازیم.

۵. نگرش کلی به دیدگاه‌ها

گستره حجیت خبر واحد از دیر باز مورد توجه دانشمندان بوده و دیدگاه‌های مختلفی در این باره ارائه شده که در سه دیدگاه عمده تجلی یافته است:

الف) دیدگاه ایجابی فراگیر

مراد از دیدگاه فراگیر این است که خبر واحد در همه دانش‌های کلام، اخلاق، فقه، حقوق، تاریخ، تفسیر، طب، هیأت و نجوم، و دیگر عرصه‌ها حجت است. این دیدگاه طبعاً به مذاق اخباریون شیعه خوش می‌آید (فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۱۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۴؛ محقق بحرانی، الحقائق الناظرة، بی‌تا: ۹/ ۳۵۷). در میان اهل سنت نیز برخی از فقهاء متکلمان، مفسران و مورخان نیز همین دیدگاه را دارند (ر.ک: رازی، مفتاح الغیب، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۳۱ و ۱۴۴؛ ۴/ ۵۹۹؛ مدخلی، حجیه خبر الأحاد فی العقائد و الأحکام، بی‌تا: ۱۲۷؛ ابن تیمیه، احمد عبد الحلیم، بی‌تا: ۱۶ و شهلوب، المشابهة بین المعتزلة الأوائل و المعتزلة الجدد، بی‌تا: ۱/ ۳۰).

ب) دیدگاه سلبی فراگیر

دیدگاه فراگیر سلبی این است که خبر واحد در هیچ‌یک از دانش‌های پیش گفته در فراگیر ایجابی حتی دانش فقه حجیت ندارد و قابل استناد و تمسک نیست. این دیدگاه برخی از دانشمندان شیعه از جمله سید مرتضی، طبرسی، ابن ادریس حلی و ابن زهره است (ر.ک:

علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، ۱۳۶۳: ۲/ ۵۲۸؛ همو، رسائل شریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۱/ ۴۴۲؛ ۳۰/ ۳؛ ۳۰۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۳۱: ۱/ ۴۲؛ ۹/ ۳۰۰؛ خوانساری، الجوامع الفقهیة، بی تا: ۵۳۷). در میان اهل سنت نیز افرادی بر این عقیده‌اند (رک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: مقدمه).

ج) دیدگاه میانی یا تفصیلی

دیدگاه میانی یا تفصیلی دیدگاهی است که هم فراگیری اجاب‌ی را نفی می‌کند و هم فراگیری سلبی را؛ به عبارت دیگر، این دیدگاه به معنای پذیرش حجیت در بخشی از معارف و نفی آن در بخشی دیگر است این دیدگاه در درون خود نظریه‌های متعددی را جای می‌دهد.

جالب توجه است که قبول مفاد خبر واحد هر چند ظنی و غیرقطعی است، به عنوان سیره عقلاء مورد امضای شارع است و یا به عنوان اینکه شارع صاحب جایگاه، شأن و منزلت است، هر چه مورد نیاز باشد، امضا نموده است.

قلمرو دانشی خبر واحد

از مجموع ادله نقلی و عقلی به دست می‌آید که خبر اگر متواتر و قطعی الصدور باشد، در هر یک از شاخه‌های معرفتی، معارفی و علمی حجت است و اگر تعارض بدوی از یک سو بین آموزه‌های روایی و از سوی دیگر بین مفاد اصول عقلی اعتقادی، مسلمات تاریخی و یا کشفیات قطعی علمی رخ نماید، باید به نحوی تعارض را بر طرف کرد. اما در خصوص خبر واحد که ظنی الصدور است، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

مفهوم دانش

وقتی سخن از علم به میان می‌آید علوم متعددی به اذهان متبادر می‌شود که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

۳.

الف) علوم اسلامی

خاستگاه این علوم آیه شریفه نَفَر است: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه/ ۱۲۲). بدیهی است فقه و تفقه در این آیه منحصر به دانش فقه مصطلح نیست، بلکه همه علوم

دینی و دانش‌های مرتبط به دین را شامل می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۹/ ۴۰۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۱۹۱)؛ بنابراین، دانش‌هایی مثل کلام اسلامی، علوم حدیث، علوم قرآن، تفسیر قرآن، فقه و... در این دسته قرار می‌گیرد.

ب) علوم انسانی

این تعبیر در دو عرصه عام و خاص کاربرد دارد. در کاربرد عام، انسان به عنوان بخشی از جهان هستی در مجموعه جهان‌شناسی است، لکن به دلیل اهمیتی که این موجود دارد و محور دانایی و دانسته‌هاست، تخصیص به ذکر شده است. بدیهی است در این گستره پهناور، نه یک مجموعه، بلکه چندین مجموعه از دانش قرار دارد؛ چراکه انسان در این مجموعه فاعل علم است.

اما انسان در کاربرد خاص، یعنی مسائلی که موضوعشان انسان و پدیده‌های اجتماعی است، در حقیقت از سنخ معلوم و انسان‌شناسی است. در این قلمرو علمی چون الهیات، ادبیات، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، فلسفه، منطق، حقوق، اقتصاد، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم ورزشی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... قرار می‌گیرد. شناخت انسان از این زاویه نیز برخاسته از آیات قرآن از جمله این آیه است: ﴿قَدْ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلُ فَاسْمِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (آل عمران / ۱۳۷).

ج) علوم تجربی

مراد از علوم تجربی علمی است که بر مبنای تجربه، آزمایش و مشاهدات انسان‌ها شکل می‌گیرد، البته غیر از علوم انسانی؛ چرا که بخشی از علوم انسانی نیز تجربی است. در این قلمرو، علوم پزشکی، داروسازی، شیمی، فیزیک، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی، هوانوردی و... جای دارد. این دسته از علوم نیز ریشه در قرآن کریم دارد: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود / ۶۱)؛ چرا که آبادانی زمین همه‌گونه بهره‌مندی درست از این کره خاکی را در بر می‌گیرد. علوم مربوط به جهان‌شناسی از جمله تفکر در آفرینش آسمان و ستارگان، خورشید، ماه و نیز تفکر در اختلاف شب، روز و فصل‌ها؛ تفکر در آفرینش زمین، دریاها، کوه‌ها، بیابان‌ها؛ تفکر در آفرینش شگفت‌آور نباتات و حیوانات؛ و تفکر در آفرینش انسان و اسرار موجود در او نیز در فراخوان قرآن جلوه‌گری دارد.

د) علوم ریاضی

اگر این دسته از علوم را جزء علوم تجربی ندانیم، خود شامل مجموعه‌ای از دانش‌ها چون: حساب، هندسه، آمار، جبر، مثلثات، هیئت و نجوم، و انواع مهندسی‌های زیر مجموعه علوم ریاضی می‌شود. قرآن کریم به اجمال به این علوم اشارت دارد؛ مانند ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس / ۵) و آیه ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَضْلَانَا تَفَصِيلًا﴾ (اسراء / ۱۲).

ه) علوم فنی مهندسی

این علوم که شامل دانش‌هایی عمدتاً مهندسی چون برق، مکانیک، عمران، صنایع، شهرسازی، راه‌سازی، معماری، معدن، حمل و نقل، نساجی، کشاورزی و ... می‌شود، مورد اهتمام قرآن کریم نیز هست. عموم و اطلاق آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود / ۶۱) بر این دسته از علوم دلالت دارد.

طبیعی است به پیروی از تعدد علوم و دانش‌های مختلف، احادیث علمی نیز متعدد و به گروه‌های گوناگون دسته‌بندی می‌شود که در همه اینها جواز تمسک و حجیت مطرح است، خواه به عنوان تفسیر برخی از قرآن یا به عنوان بخشی از مطلق معارف مطرح در دین و صادر از لسان معصوم علیه السلام در نظر گرفته شوند.

در هر صورت، برخی از عرصه‌های دانشی مورد منازعه حجیت خبر واحد به قرار ذیل است:

۱. دانش حدیث

یکی از موارد حجیت خبر واحد، خود دانش حدیث است، که در آن به حدیث استناد شده است. البته خود حجیت خبر واحد را یا به وسیله استثنا از بقیه مباحث جدا می‌کنیم یا به دلیل استلزام دور که بخواهیم از خبر واحد بر حجیت خبر واحد استناد کنیم. برخی از موارد حجیت خبر واحد در عرصه دانش حدیث در ذیل می‌آید:

یک - اصل دانش درایه

علم درایه مستند به روایت معروف از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ» (صدوق، معانی الاخبار، ۱۳۶۱: ۲). بر اساس این روایت،

علما به نقل روایت بسنده نکردند، بلکه به درک، فهم و بررسی متن و سند آن مبادرت نمودند. از همین باب است مصطلح الحدیث و توصیف اخبار به اوصافی چون محکم، متشابه و ... که خود نمونه‌ای از حجیت خبر واحد در علوم حدیث است؛ چنان که در روایت رضوی علیه السلام آمده است: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۸ / ۸۲).

دو - جرح و تعدیل راوی

شیخ بهایی در مسئله جرح و تعدیل راوی می‌نویسد: اگر جرح و تعدیل از باب اخبار باشد نه شهادت، خبر واحد صحیح جرح و معدّل نسبت به راویان حدیث پذیرفته است. این مذهب اکثر متأخرین است. بهایی در ادامه می‌نویسد: «یدلّ علیه بعض الاخبار» (بهایی، ۴۴). این بدان معناست که سند حجیت قبول جرح و تعدیل راویان اخبار، خود روایات است.

سه - عرضه روایات بر قرآن

موضوع عرضه اخبار بر کتاب از جمله مباحث بسیار مهمی است که در عرصه دانش حدیث وجود دارد. این موضوع برای مستمسکین به احادیث در نگرش غیر اخباریگری افراطی از جایگاه خاصی برخوردار است. در این زمینه، روایات متعددی با تعبیر گوناگونی وجود دارد؛ از جمله روایاتی که تکلیف احادیث هنگام تعارض را بیان می‌کند. مثل روایت عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارُدُّوهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۱۸). این روایت و امثال آن حجت عرض عرضه کنندگان حدیث بر قرآن است.

چهار - پدیده اربعینیات

منظور از اربعینیات تک نگاره‌هایی است که مشتمل بر چهل حدیث در موضوعات مختلف است. علما از گذشته تا عصر حاضر بدان همت گماشته‌اند. اصل این عمل به استناد حدیثی است که در منابع سنی و شیعی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام روایت شده است که در منابع شیعه، از چند طریق نقل شده است:

۱. طریق کلینی از ... عبدالرحمن بن ابی نجران از امام صادق علیه السلام که فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهَا» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۹). در این روایت تعبیر «عمن ذکره» آمده، اما در نقل صدوق در امالی از «عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله الصادق» آمده است.

۲. طریق صدوق از ... موسی بن ابراهیم مروزی از امام کاظم علیه السلام که فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا» (صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۱۴۰۶: ۱۳۴).

۳. طریق دوم صدوق از ... حنان بن سدید از امام صادق علیه السلام که فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا وَلَمْ يُعَذِّبْهُ» (صدوق، خصال، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۴۲).

۴. طریق سوم صدوق از ... اسماعیل بن الفضل الهاشمی و اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق علیه السلام ... که پیامبر در وصیتش به علی علیه السلام فرمود: «بَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ حَسْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا...» (صدوق، خصال، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۴۳).

در منابع اهل سنت نیز مستند مذکور با تعابیر مختلفی آمده است:

۱- در روایت ابن عباس از پیامبر آمده است که فرمود: «من حفظ عن امتی اربعین حدیثاً من السنة كنت له شفیعا يوم القيامة» (رازی، الفوائد، ۱۴۱۲: ۲/ ۹۴).

۲- در روایت انس بن مالک از آن حضرت چنین است: «من حمل من امتی اربعین حدیثاً بعثه الله يوم القيامة فقیها عالما» (همان).

۳- در روایت جابر بن ثمره چنین نقل شده است: «من ترك اربعین حدیثاً بعد موته فهو رفیق فی الجنة» (سیوطی، جامع الأحادیث، بی تا: ۲۰/ ۱۴۰).

۴. به روایت ابن مسعود منقول است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من كتب عنی اربعین حدیثاً رجاء أن یغفر الله له غفر له وأعطاه ثواب الشهداء» (همان، ۳۴۳/ ۲۱).

دو نکته

۱. این احادیث به فرض صحت سندشان از نوع آحاد هستند. در عین حال، در پرتو آن، حدیث‌نگاری اربعینی در میان علما پایه‌گذاری شده و اندک اندک به یک سیره در میان ارباب علوم مختلف از فقها، متکلمان، اخلاقیان، مناقب‌نویسان و... بدل شده است.

۲. احادیث درون این اربعینیات غالباً از نوع آحاد است و گردآورندگان و نیز شارحان آنها نیز غالباً کاری به سند و نوع روایت نداشته و کمتر بحث درایی و رجالی نموده‌اند. نمونه این اربعینیات در آثار دانشمندان شیعه و سنی فراوان است تا جایی که برخی از محققان نزدیک به یکصد اربعین از علمای شیعه معرفی می‌کنند (تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۴۰۳: ۲/ ۴۰۹-۴۳۴). برخی از اربعینیات فریقین عبارت است از: «أربعون حدیثاً» تألیف محمد بن أسلم (۲۴۲ ق.)، «الأربعون فی الحثّ علی الجهاد» و «أربعون حدیثاً لأربعین شیخاً من أربعین بلدة» تألیف علی بن الحسین مشهور به ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ ق.)، «أربعون حدیثاً عن الأربعین شیخاً من أربعین صحابياً فی فضائل الامام امیر المؤمنین» تألیف منتجب الدین علی بن عبید رازی (۵۸۵ ق.)، «الأربعون الکیلانیة / الأربعون عن أربعین شیخاً فی الحدیث» تألیف عبد الرزاق بن عبد القادر گیلانی (۵۹۵ ق.)، «الأربعون النوویة» تألیف ابو زکریا نووی (۶۳۳-۶۷۴ ق.)، «أربعون حدیثاً» تألیف محمد بن مکی ملقب به شهید اول (۷۸۶ ق.)، «الإمتاع بالأربعین المتباینه السماع» تألیف احمد بن علی عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ق.)، «أربعون حدیثاً» تألیف بهاء الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (۹۲۵-۱۰۰۰ ش.) و در دوران معاصر از «چهل حدیث» تألیف سید روح الله موسوی ملقب امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ ش.) و «أربعون حدیثاً» تألیف محمد بن صالح العثیمین (۱۳۴۷-۱۴۲۱ ق.) و ... می‌توان نام برد.

۲. دانش اصول الفقه

دانش اصول الفقه، گرچه بیشتر جنبه عرفی و عقلایی و نیز بُعد زبان‌شناسی و معناشناسی دارد، بُعد نقلی نیز دارد. برخی از مسائل، قواعد و اصول مطرح در اصول الفقه، مرهون حجیت خبر واحد است؛ از جمله: در اصل استصحاب که طبق مضمرة زراره، امام فرمود: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ إِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۴۵). نیز امام علی (علیه السلام) فرمود: «... مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ، فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ» (حر عاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ۱۴۱۸: ۱/ ۴۷۲).

در ترجیح راوی و به تبع آن ترجیح روایتش به مقبوله عمر بن حنظله استناد شده است که طبق آن امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرُضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ...». در ادامه همین

روایت، راوی از حضرت می‌پرسد: اگر هر کدام از طرفین فردی از یاران را برگزیدند و آن دو اختلاف نظر پیدا کردند، چه باید کرد؟ حضرت فرمود: «الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَغْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَ أصدقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْزَعُهُمَا وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ». راوی می‌پرسد اگر هر دو عادل و مرضی باشند، چه باید کرد؟ فرمود: «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤَخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۸).

در اصل برائت به روایت حریر بن عبدالله از امام صادق علیه السلام استناد شده که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا أَضْطَرُّوا إِلَيْهِ...» (حر عاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ۱۴۱۸: ۱۵/ ۳۶۹).

در نفی قیاس به این روایت امام صادق علیه السلام استناد شده که فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَابِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَابِسِ، فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَابِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بَعْدًا، وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَابِسِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۴۱). البته اهل سنت به خصوص مذهب حنفیه بیشتر به آیات قرآن بر جواز قیاس استدلال کرده‌اند.

۳. علوم قرآن

از جمله عرصه‌های حضور خبر واحد افزون بر دانش تفسیر، بنیانگذاری مبانی تفسیر و علوم قرآن است. این حقیقت را می‌توان از خلال روایات رسیده در نمونه‌های ذیل ملاحظه کرد:

یک - نفی تحریف

بررسی مسئله تحریف قرآن به صورت ایجابی یا سلبی در کلام ائمه وجود دارد و دانشمندان نیز بدان توجه کرده‌اند. نمونه آن روایتی است که کلینی از امام باقر علیه السلام در باره بی‌اعتنایی و بی‌مهری به قرآن نقل می‌کند: «وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَرَعُونَهُ؛ از نمودهای وانهادنشان [امت‌های پیشین] نسبت به کتاب این است که حروفش را به پاداشتند، ولی حدودش را تحریف کردند، آنها کتاب را روایت کردند، اما رعایت نکردند». آن حضرت سپس در خصوص این امت اسلام می‌فرماید: «ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ؛ شبیه آنها در این امت نیز بشناس، کسانی که حروف قرآن را به پا داشتند و حدودش را تحریف کردند» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۸/ ۵۲).

دو - نسخ، احکام و تشابه

هر چند قرآن کریم خود بنیانگذار بحث نسخ، محکم و متشابه است، این روایات، خود، به پرورش موضوع پرداخته و معیارها و قواعد آن را تبیین نموده‌اند. چنان که طبق روایتی امام صادق علیه السلام خطاب به سفیان ثوری که به نوع پوشش آن حضرت اعتراض کرده بود! وی را متوجه این امر مهم می‌کند که مفسر باید دانش‌های لازم برای تفسیر را داشته باشد. امام بعد از اینکه فرمود شما مردم را به جهل به قرآن وادار می‌کنید، می‌افزاید: «وَتَرْكِكُمُ النَّظَرَ فِي غَرَائِبِ الْقُرْآنِ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالنَّاسِخِ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ؛ و شما غرائب قرآن را وانهادید، ناسخ را رها کرده و منسوخ را گرفتید، محکم را رها کرده و به دنبال متشابه رفتید، دقت نظر در امر و نهی را رها کردید» (همان، ۵ / ۶۹). سپس آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَكُونُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ مُحْكَمِهِ مِنَ الْمُتَشَابِهِ؛ به دنبال علم ناسخ و منسوخ قرآن و محکم و متشابه آن باشید». طبق این روایت، آگاهی بر نسخ، محکم و متشابه از مباحث علوم قرآنی است که مفسر باید بدان توجه داشته باشد.

سه - اعجاز قرآن

به خوبی روشن است که قرآن کریم تصریح به اعجاز قرآن نکرده است، بلکه تنها تحدی و درخواست همانندآوری و در حقیقت شرکت در یک آزمون رقابتی نموده که ناتوانی و عجز مخاطبان از پاسخ مثبت نتیجه آن بود. این امر مستلزم اعجاز قرآن است. در برخی روایات نیز به این حقیقت اشارت شده است؛ از جمله روایت این سکیت از امام رضا علیه السلام در پاسخ درباره فلسفه معجزات موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که فرمود: چون کار غالب در زمان موسی علیه السلام سحر بود، معجزه آن حضرت نیز از همان نوع بود تا آنها را باطل کند و حجت بر ایشان تمام گردد. کار غالب در زمان عیسی علیه السلام طب بود، خداوند نیز معجزه آن حضرت را از همان نوع قرار داد، مردگان را زنده کرد، عیسی به اذن خدا کور مادرزاد و سپس را شفا داد و بدین وسیله حجت بر آنها تمام شد. تا اینکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَقْتِ كَانِ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَالْكَلامُ - وَأُظُنُّهُ قَالَ الشَّعْرَ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ؛ خداوند محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در زمانی مبعوث فرمود که هنر غالب بر مردم زمان، سخنرانی و خطابه - و احتمالاً شعر - بود. در این هنگام از جانب خداوند موعظه‌ها و حکمت‌هایی آمد که سخن آنان را باطل و حجت بر ایشان تمام نمود» (همان، ۱ / ۲۴).

نیز در روایتی دیگر چنین وارد شده است: «ذکر الرضا علیه السلام يوماً قرآن فعظم الحجة فيه و الآیة و المعجزة فی نظمه؛ روزی حضرت امام رضا علیه السلام از قرآن یاد کرد و حجت های موجود در آن و نشانه‌های اعجاز آن را بسیار بزرگ شمرد» (صدوق، عیون أخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۱۳۰ / ۲).
 در روایتی امام صادق علیه السلام خطاب به فردی یهودی که از معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیده بود، فرمود: «کتابه المهیمن الباهر لعقول الناظرین مع ما أعطی من الحلال و الحرام و غیرهما؛ کتابش که با عظمت و خیره کننده عقول نظاره گران [متعمقان و متأملان در آن] است، همراه با آنچه از حلال و حرام و جز آن آورده ست» (راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۲۴۴).
 این عوامل باعث شده تا دانشمندان در اعجاز قرآن بیندیشند و وجوه مختلفی برای آن اظهار نمایند.

۴. تفسیر قرآن

دانش تفسیر قرآن کریم به وسیله روایات که پس از دانش فقه، بیشترین عرصه را به خود اختصاص داده است، در سه گونه نمود یافته است که گویای حجیت، مقبولیت و تأثیر خبر واحد در این دانش است:

الف) ممنوعیت تفسیر به رأی

تقریباً همه مفسران قرآن اعم از مفسران روایی، درایی و اجتهادی با قطع نظر از گستره ممنوعیت، بر این باورند که تفسیر به رأی، منهی و ممنوع است و تنها مستند آنان روایات نبوی و مرویات ائمه معصومان است؛ از جمله در روایتی، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ، و إن أخطأ کان إثمهُ علیهِ» (عیاشی، التفسیر، ۱۴۲۱: ۱ / ۹۵).
 این روایات با فزون نسبی‌ای که دارد، از استفاضه و افاده ظن فراتر نمی‌رود؛ چراکه با چشم‌پوشی از ارسال و ضعف سندی بیشتر آنها (رک: بابایی و همکاران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۵۶) از سنخ آحاد هستند و خبر واحد با فرض صحت سند تنها مفید ظن است.

ب) ظهور مجموعه‌های تفسیر روایی

در عرصه تفسیر روایی آثار متعددی در قالب موسوعه و مجموعه روایی تفسیری ظهور نموده است: «جامع البیان فی تاویل القرآن» تألیف محمد بن جریر طبری، «تفسیر القرآن العظیم» تألیف عبدالرحمن بن محمد ابن ابی‌حاتم، «تفسیر القرآن العظیم» تألیف اسماعیل

بن عمرو بن کثیر دمشقی، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» تألیف جلال الدین سیوطی، «البرهان فی تفسیر القرآن»، تألیف سید هاشم بحرانی، «نور الثقلین» تألیف عبد علی بن جمعه حویزی، «تفسیر شریف لاهیجی» نوشته محمد بن علی شریف لاهیجی و «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب» تألیف محمد بن محمد رضا قمی مشهدی و در روزگار حاضر «تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن» تألیف علامه سید محمد حسین طباطبایی و «التفسیر الأثری الجامع» تألیف محمد هادی معرفت نمونه‌هایی از این ظهور است.

ج) استناد و استشهاد به روایات در تفسیر

برخی مفسران هرچند منهج روایی محض را بر نمی‌تابند، در کنار دیگر ادله به روایات نیز استناد می‌کنند. «مجمع البیان» تألیف امین الاسلام طبرسی، «الجامع لأحكام القرآن» تألیف محمد بن احمد قرطبی، تفسیر «روح البیان» تألیف اسماعیل حقی بروسوی، «الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین» تألیف سید عبد الله شبر، «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج» تألیف وهبة بن مصطفى زحیلی، «تفسیر نمونه» نگارش آیت الله ناصر مکارم شیرازی نمونه‌هایی از این تفاسیر است که در آنها برای وصول به مراد الهی به خبر واحد استناد یا استشهاد شده است.

د) بررسی‌های حدیثی تفسیری

برخی از تفاسیر هرچند اصرار و پافشاری بر عدم حجیت خبر واحد در تفسیر دارند، لکن هنگام تحلیل روایات تفسیری به انطباق مفاد روایات بر مفاد آیات قرآن پرداخته‌اند؛ مانند «المیزان فی تفسیر القرآن» تألیف علامه سید محمد حسین طباطبایی و «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» تألیف آیت الله محمد صادق تهرانی.

لازم به ذکر است که حضور روایات در کنار یا ذیل آیات قرآن در همه گرایش‌های تفسیر جلوه خاصی دارد. نمونه آن را در تفسیر آیه ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه/ ۶) ارائه می‌کنیم:

یک - منهج روایی محض

بحرانی از حماد روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ فرمود: «هو أمير المؤمنين علیه السلام و معرفته» (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۰۷).

دو - منهج تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی پس از تفسیر آیه به شیوه قرآنی به بیان روایات ذیل آیه پرداخته و می‌فرماید: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی؛ ارشدنا إلى لزوم الطريق المؤدى إلى محبتك، و المبلغ إلى جنتك، و المانع من أن نتبع أهواءنا فنعطب، أو أن نأخذ بآرائنا فنهلك».

نیز از امام علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «یعنی: آدم لنا توفيقك الذي أطعناك به في ماضى أيامنا، حتى نطيعك كذلك في مستقبل أعمارنا».

علامه سپس در توضیح این روایات می‌نویسد: این دو روایت دو وجه از پاسخ به شبهه تحصیل حاصل در هدایت شخص هدایت شده است. روایت نخست ناظر به اختلاف مراتب هدایت به لحاظ مصداقی است و روایت دوم ناظر به اتحاد مفهومی هدایت در همه مراتب می‌باشد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱/ ۳۸-۳۹).

علامه این دو روایت را به علت مطابقت با معارف اعتقادی قرآن می‌پذیرد، اما همان‌گونه که گفته شد، در تفسیر آیه ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مَنصُورٍ﴾ (هود/ ۸۲) به دلیل صیغه تاریخی آیه و روایت، خبر مروی از کلینی (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۵/ ۵۴۶) را برای اثبات مفاد آن کفایت نمی‌داند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۰/ ۳۴۹).

تفسیر الفرقان نیز که از تفاسیر قرآن به قرآن است، در تفسیر این آیه با نقل روایات متعدد از شیعه و سنی نتیجه می‌گیرد که مراد از صراط درخواستی در نمازهایمان صراط محمد و آل محمد است و پیامبر، علی و ائمه (علیهم السلام) مصداق‌های این صراط‌اند. چنان که در روایت ابوبریده آمده است: «صراط محمد و آله». در روایت ابن عباس نیز آمده است: «قولوا معاشر العباد: ارشدنا إلى حبّ محمد و أهل بيته» و در روایت امام علی (علیه السلام) است که فرمود: «الصراط ولايتنا اهل البيت» و در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده که فرمود: «نحن خيرة بالله و نحن الطريق الواضح و الصراط المستقيم الى الله». در روایتی از ابن عباس نیز آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «أنت الطريق الواضح و أنت الصراط المستقيم و أنت يعسوب الدين» و... (صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۳۳).

سه - منهج اجتهادی با گرایش کلامی

طبرسی ذیل آیه می‌نویسد: طبق روایت نبوی و علوی، مراد از صراط مستقیم، قرآن است. طبق روایت ابن مسعود، جابر و ابن عباس، مراد از صراط اسلام است. طبق روایات شیعه مراد از صراط مستقیم، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام هستند. و در انتها تعمیم آیه بر همه موارد را می‌پسندد. و می‌گوید صراط مستقیم همان دینی است که خدا آورده و مشتمل بر توحید، عدل و ولایت است. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۳۱: ۱/ ۷۹).

چهار - منهج اجتهادی با گرایش اجتماعی

آیت الله مکارم شیرازی از روایت ذیل آیه در راستای پاسخ به شبهات بهره گرفته است. ایشان در پاسخ به شبهه تقاضای هدایت از سوی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و نیز وجه فرستادن صلوات بر آنان می‌نویسد: این تقاضا در حقیقت، درخواست مقام بالاتر در مسیر کمال مطلق است. سپس به این روایت علوی علیه‌السلام استناد می‌کند که در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: «یعنی: ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به فی ماضی ایامنا، حتی نطیعک کذلک فی مستقبل اعمارنا» و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: «یعنی: ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی محبتک، و المبلغ الی جنتک، و المانع من ان تتبع اهوائنا فنعطب، او ان ناخذ بآرائنا فنهلک». (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۹: ۱/ ۴۹).

در خصوص تفسیر صراط نیز بعد از ذکر تفسیرهای مختلف از آن مانند دین خدا، اسلام، قرآن، پیامبر و امام می‌نویسد: روایاتی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده و هر کدام به زاویه‌ای از این مسئله اشاره کرده‌اند، همه به یک اصل باز می‌گردد؛ چنان که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمود: «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ؛ صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم». نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «الطریق و معرفة الامام» و یا فرمود: «و الله نحن الصراط المستقیم» (همان، ۵۲). آیت الله مکارم همانند طبرسی در حقیقت، گرایش به جمع بین اقوال و مفاد روایات دارند و همین شیوه را در تفسیر خود اعمال کرده‌اند.

پنج - گرایش عرفانی

میبیدی از مفسران شافعی مذهب و اشعری مسلک، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار خود را با گرایش عرفانی نگارش کرده است، لکن تنها به مطالب عرفانی بسنده نکرده، بلکه برخی روایات نیز مد نظر قرار داده است؛ از جمله اینکه بعد از تفسیر «صراط مستقیم» به

شریعت اسلام، فرایض و سنن دینی، با نقل روایتی از پیامبر ﷺ می‌نویسد: «سنتی و سنته الخلفاء الراشدين من بعدی». در روایت دیگری آن حضرت در پاسخ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «کتاب الله عزّ و جلّ». وی سپس نتیجه می‌گیرد که مراد از صراط، سنت و کتاب است. وی در روایت دیگری، صراط را به جسر (پل) تفسیر کرده و در وصف آن از قول پیامبر ﷺ می‌نویسد: «الصرّاط کحدّ السیف، مزلة مدحضة ذات حدّ و کلالیب، فالنّاس علیه کالبرق و کالطّیر و کاجود الخیل فناج مسلم و ناج مخدوش و مکدوش فی النّار» (میبیدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۹).

نتیجه‌ای که از این تفاسیر و نقل روایات و تحلیل‌های آنها حاصل می‌شود، این است که کمتر مفسری می‌توان سراغ داشت که توانسته باشد به سادگی از کنار روایات آحاد گذشته باشد، بلکه همه سعی کرده‌اند به نوعی آن را در تفسیر قرآن جای دهند.

۵. اخلاق و تربیت

روشن است که یک دانشمند دینی هرگاه بخواهد از اخلاق الهی، تربیت دینی، ادب و آداب اسلامی و نیز نصایح سخن بگوید، فراوان به روایات پیشوایان دینی استناد و استدلال می‌کند. بدیهی است استناد به روایات در این عرصه در دو زاویه جالب توجه است: نخست مباحث زیرساختی، مبنایی و اصول و به تعبیر دیگر هست‌ها و نیست‌های اخلاق و تربیت؛ دوم احکام اخلاقی و تربیتی و به تعبیر دیگر، بایدها و نبایدهای اخلاقی و تربیتی. مهم این است که باید دید نقش روایات در این زمینه چیست و یک دانشمند دینی چه می‌کند. در پاسخ به این مهم، علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی با صبغه دینی و اسلامی در ارتباط با آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از یک سو، روایات معصومان علیهم السلام از سوی دیگر سه‌گونه رفتار را به تصویر کشیده‌اند:

۱. دریافت آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از حوزه فرادینی مثل فلاسفه یونان یا دانش‌های نوین و عرضه آن به مخاطبان متدین خود. در این صورت، هر چند آموزه اخلاقی و تربیتی از قلم یک اندیشمند و دانشمند دینی باشد، اخلاق و تربیت اسلامی و دینی نخواهد بود.
۲. دریافت آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از منابع برون‌دینی و انطباق آن بر مفاد روایات. در این صورت، نگاه و بینش نشئت گرفته از روایات نیست، ضمن اینکه ممکن است در موارد غیر صریح، تفسیر به رأی نسبت به متون روایی صورت گیرد.

۳. استناد آموزه‌های اخلاقی و تربیتی به روایات، بدین معنا که بتوان گفت این نظریه یا حکم اخلاقی و تربیتی، نتیجه استنباط روایتی و مستند به فلان روایت است؛ به گونه‌ای که اگر آن روایت نبود این حکم و نظریه دریافت نمی‌شد. این موضوع، زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که دیدگاه حاصل از روایات، متمایز از نگاه علمی محض و دریافت شده از منابع غیر دینی باشد.

شکی نیست که در گونه سوم پای حجیت روایات اخلاقی مطرح می‌شود. حوزه اخلاق عملی، آداب و نصایح به دلیل اینکه از مقوله عمل است و ممکن است به احکام فقهی ملحق شود، به راحتی پذیرش حجیت خبر واحد قابل طرح است. در مقولات نظریه پردازی نیز استناد به روایات بدون پذیرش حجیت امکان‌پذیر نمی‌باشد، به خصوص اینکه بیشتر روایات در این عرصه متواتر نیست.

به هر صورت، آثار مدون اخلاقی از گذشته تا امروز پر است از روایات آحاد که مورد استناد علمای اخلاق و تربیت قرار گرفته است؛ از جمله: «مکارم الاخلاق» تألیف حسن بن فضل طبرسی (قرن ۶)، «تنبیه الخواطر و نزهة النواظر» (مجموعه ورام) تألیف ورام بن اُبی فراس (۶۵۰ ق.)، «منیة المرید» تألیف زین الدین علی عاملی (شهید ثانی) (۹۱۱-۹۵۵ ق.)، «نورالحقیقة و نور الحدیقة فی الاخلاق» تألیف حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی، «رسالة الحقائق» و «المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء» تألیف ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق.)، «جامع السعادات» تألیف ملامهدی نراقی (۱۲۰۹ ق.)، «معراج السعاده» تألیف ملااحمد نراقی (۱۲۴۲ ق.) و «الاخلاق» تألیف سید عبدالله شبر (۱۲۴۲ ق.).

در دوره معاصر نیز «دروس فی الاخلاق» از آیت الله علی مشکینی (۱۳۰۰-۱۳۸۶ ش.)، «درس‌هایی از اخلاق» از آیت الله محمد محمدی گیلانی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ش.)، «دراسات فی الاخلاق» از آیت الله حسین مظاهری «تزکیة النفس» تألیف آیت الله سید کاظم حسینی حائری در همین مقوله ارزیابی می‌شود.

در تمام این آثار در عرصه اخلاق جوارحی، جوانحی و مالی، اخلاق الهی و بشری، اخلاق فردی و اجتماعی و... به اخبار آحاد استناد شده است. اگر این اخبار حجت نباشند، این مقوله با مشکل اساسی روبه‌روست.

۶. تاریخ و سیره

یکی از عرصه‌های مهم درگیر با قبول خبر واحد، حوزه تاریخ اسلام و سیره معصومان علیهم‌السلام است. بدیهی است اعتماد مورخ در بیان حوادث تاریخی اولاً و بالذات باید متکی به مسلمات تاریخ و متواترات آن باشد، لکن همواره چنین نیست، بلکه بیشتر گزارشات تاریخی مبنی بر ظن و گمان است و امکان اتکا به قطعیات تاریخی ناممکن است و طبعاً تاریخی که در دست ما قرار دارد، متکی به گزارشات ظنی و یا حدسی است که در منابع تاریخی به ثبت رسیده است. نهایتاً هر مورخ تحلیل‌گر با بررسی و نقد به دیدگاهی یا تقویت دیدگاهی می‌رسد، لکن در عرصه تاریخ اسلامی و سیره معصومان در کنار گزارشات تاریخ‌نگاران، روایات تاریخی نیز داریم که بیانگر جنگ‌ها، موضع‌گیری‌ها، سیره و سبک زندگی، مشی و منش خانوادگی، تعداد اولاد، موالید، وفیات و جز آن است. اینک پرسش اصلی این است که مورخ در دو زمینه چه موضعی بگیرد؟

الف) مواردی که تاریخ از بیان واقعه یا حادثه ساکت است، اما روایت در مورد آن در دست داریم. به نظر می‌رسد تاریخ‌نگار اسلامی در این‌گونه موارد، به دلیل اینکه منبع گزارش، منحصر به خبر واحد است، بی‌تردید مفاد آن را می‌پذیرد، به خصوص اینکه بتواند تأییدی از دیگر قرائن بر آن بیابد.

ب) مواردی که بین محتوای گزارش تاریخ‌نگاران با مفاد روایات، سازگاری نباشد. در این گونه‌موارد نیز بی‌شک، یک مورخ اسلامی نمی‌تواند به سادگی روایت را نادیده انگارد و گزارش‌های مورخان را بر خبر واحد منسوب به معصوم که دست‌کم به لحاظ درایی و روایی مشکلی ندارد، ترجیح دهد، به خصوص اینکه یکی از منابع تاریخی، همین روایات است که حوادث تاریخی را گزارش کرده است و اصلاً تاریخ اسلامی در ذات خود بخشی از روایات به معنی العام است؛ چراکه در دهه‌های نخستین جز روایات، منبع دیگری برای بیان معارف اسلامی از جمله تاریخ اسلام نبوده است و اگر تاریخ به درستی گزارش نشده، به دلیل دسّ، وضع و جعلی است که این منبع بدان دچار شده است یا به دلیل تحریفی است که به آن دچار شده است. به هر صورت، مورخ اسلامی به روایات تاریخی اهتمام و توجه جدی دارد. سایر دانشمندی نیز که بخواهند تاریخ را بازگو کنند، به همین روش عمل می‌کنند و ظاهراً تفاوتی بین مورخ اصولی، اخباری، متکلم، مفسر و ... نیست. این امر مهم میسور نخواهد بود مگر با پذیرش حجیت خبر واحد در موضوع تاریخ.

برای نمونه، اگر در تاریخ آمده باشد که فاطمه زهرا علیها السلام در سال چهل و یکم مولود پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی یک سال پس از بعثت به دنیا آمده و در پانزده سالگی ازدواج کرده و در بیست و یک سالگی از دنیا رفته [شهید شده] باشد (ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۴۱۲: ۱۸۹۳) و بر همین اساس به نقل از عایشه گفته شود که پیامبر بعد از نزول آیه **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾** (شعراء / ۲۱۴) فرمود: **«يَا صَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ! يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلُونِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمْ»**. (بخاری، التاريخ الكبير، بی تا: ۱/ ۱۵۶). از سوی دیگر، باتوجه به اینکه سوره شعراء مکی است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۳۱: ۷/ ۲۸۶)، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۳۷۷: ۴/ ۲۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۵/ ۲۵۰؛ میبدی، کشف الأسرار، ۱۳۶۳: ۷/ ۸۰؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۶/ ۱۲۲؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱۳۳/ ۴، طبق این گزارشات، حضرت فاطمه علیها السلام هنگام نزول آیه انذار، چند سال از عمر شریفش گذشته بوده که می توانسته مخاطب انذار نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد؟ حال اگر در خبر واحد صحیح السندی آمده باشد که **«وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ تُوُفِّيَتْ وَ لَهَا ثَمَانِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةَ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا»** (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۸۹)؛ آیا می توان به سادگی از کنار آن گذشت و به صرف گزارشات تاریخی بسنده کرد؟

به هر صورت وجود نزدیک به ۲۰۰ روایت در کتاب کافی در تاریخ پیامبر، فاطمه الزهراء علیها السلام و ائمه معصومان علیهم السلام، اختصاص بیش از ۲۵٪ بحار الانوار (جلد ۲۰-۵۰) به تاریخ چهارده معصوم، دو کتاب کلامی و تاریخی «الاختصاص» و «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» تألیف محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۴۱۳ ق.) و کتاب «مناقب» محمد بن علی بن حسین علوی (قرن ۵)، کتاب «نوادیر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام» تألیف محمد بن جریر طبری املی (قرن ۵) و ... در همین زمینه ارزیابی می شود.

در میان اهل سنت نیز کتاب «تاریخ» تألیف خلیفه بن خیاط معروف به عصفری بصری (۲۴۰ ق.)، کتاب «تاریخ الرسل والملوک» تألیف محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق.)، کتاب «مقاتل الطالبیین» تألیف علی بن الحسین معروف به أبو الفرج اصفهانی (۳۵۶ ق.)، کتاب «دلائل النبوة» تألیف أحمد بن عبدالله معروف به ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ ق.) و در دوره معاصر کتاب «حیة الصحابة» تألیف محمد یوسف بن محمد الیاس کاندهلوی (۱۳۸۴ ق.) و کتاب «الصَّحیح من أحادیث السَّیرة النبویة» تألیف محمد بن حمد صویانی در همین زمینه می توان ارزیابی نمود.

۷. علوم تجربی، ریاضی، فنی مهندسی

همان‌طور که پیش از این گفته شده، افزون بر علوم اسلامی، دانش‌های متعدد دیگری در جوامع بشری رواج دارد که هر کدام به نوبه خود نقش مهمی در بهسازی زندگی بشر ایفا می‌کنند. برخی از این علوم در رشته‌های مختلف عبارت‌اند از:

الف) علوم انسانی؛ چون ادبیات، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، علوم سیاسی، علوم اجتماعی (مردم‌شناسی)، جامعه‌شناسی، علوم ورزشی، روان‌شناسی و...

ب) علوم تجربی؛ چون علوم پزشکی، دندان‌پزشکی، دام‌پزشکی، پرستاری، مامایی، شنوایی‌سنجی، بینایی‌سنجی، داروسازی، کاردرمانی و... و نیز علمی چون شیمی، فیزیک، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی، هوانوردی و...

ج) علوم ریاضی؛ چون حساب، هندسه، آمار، جبر، مثلثات، هیئت و نجوم، انواع مهندسی‌های زیر مجموعه.

د) علوم فنی مهندسی؛ چون برق، مکانیک، عمران، صنایع، شهرسازی، راه‌سازی، معماری، معدن، حمل و نقل، نساجی، کشاورزی، و ...

طبیعی است به تبع تنوع و تعدد علوم و دانش‌های مختلف آن، حدیث علمی نیز متعدد و به گروه‌های گوناگون دسته‌بندی شود که در همه اینها حجیت و جواز استناد مطرح است، خواه به عنوان تفسیر برخی از آیات قرآن یا به عنوان بخشی از مطلق معارف مطرح در دین و صادر از لسان معصوم علیه السلام. در اینجا تنها اشاره‌ای کوتاه به دانش طب می‌شود.

برخی از دانشمندان معاصر که به اجمال به این مسئله پرداخته‌اند، معتقدند روایتی که در ارکان سه‌گانه خود یعنی «اصل صدور» و «جهت صدور» و «دلالیت بر محتوا»، فاقد جزم و یقین است و ناظر به معارفی است که نه از اصول دین است و نه از فروع دین، بلکه بیانگر مسائل علمی و آیات الهی در خلقت است، در حدّ احتمال قابل پذیرش است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۵۸). طبق این دیدگاه، روایات آحاد که در خصوص مباحث علمی و از جمله طب است، در حقیقت بی‌نیاز از بررسی‌هایی سندی است و با فرض صحت سند، فراتر از گمان نیست. از سوی دیگر، اهل فن در ارزیابی حدیث علمی می‌گویند یکی از معیارهای سنجش متن حدیث، عدم مخالفت با تجربه و علم روز است (پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ۱۳۹۳: ۲/ ۴۵)؛ در نتیجه، اگر خبر واحدی در عرصه پزشکی به معنای عام آن یافت شد، در صورتی که مخالف با یافته‌های علمی باشد، قابل استناد نیست.

در اینجا چند نکته جالب توجه است:

- ۱- احادیث معصومان علیهم السلام با قرآن تنها از نظر سند متفاوت است؛ بدین معنی که قرآن قطعی الصدور و روایت ظنی الصدور است.
- ۲- رابطه آموزه‌های حدیث با یافته‌های علمی تنها به لحاظ عدم مخالفت است نه لزوم موافقت.
- ۳- آموزه‌های علمی باید قطعی و غیر قابل تغییر باشد؛ از این رو، فرضیه‌ها و نظریه‌هایی که هنوز به مرحله قطعیت نرسیده، نباید بر مفاد حدیث ترجیح داد.
- ۴- در مواردی که سند حدیث صحیح و آموزه علمی طبی غیر قطعی است، نباید حدیث را کنار زد! چه بسا علمی هنوز به حقیقت نهفته در حدیث دست نیافته است؛ از این رو، تا کشف قطعی علمی مفاد حدیث، حدیث قابل استناد است، همان گونه که آموزه علمی تا کشف جدید قابل قبول است.
- ۵- معیار بودن تجربه و علوم روز، در حقیقت، وانهادن روایات علمی و یکسان انگاشتن روایات با دیگه‌های علمی بلکه ارزشگذاری کمتر از آن است.
- ۶- اگر به هر دلیلی ثابت شود که شأن صدور روایت طبی خاص حقیقی و به تعبیر دیگر، قضیه فی الواقعه بوده، نمی‌توان به دیگر موارد تسری داد؛ زیرا در این گونه موارد، اصل خصوص صدور است نه عموم لفظاً.
- ۷- نتیجه نکات فوق اینکه روایات آحاد در مواردی از علوم تجربی، ریاضی و به خصوص طبی صلاحیت استناد را دارد، این همان است که از آن به طب اسلامی تعبیر می‌شود.

نتیجه

با تحلیل مجموع ادله، به خصوص بررسی‌های روایی و درایی و بالأخص اطلاق «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ» به دست می‌آید که خبر واحد عاری از قرینه، در بسیاری از فروع علم از جمله فقه، تفسیر، علوم قرآن، کلام، تاریخ، سیره، اخلاق، تربیت و نیز مباحث علمی و ... حجت است. البته باید حداقل شرایط صحت و قبولی که فقهاء در فقه بدان ملتزم هستند، دارا باشد. آری، خبر واحد برای اثبات اصول معارف، اصل اثبات مبدأ و نبوت به دلیل استلزام دور، قابل استناد نیست و نمی‌توان بدان استدلال کرد.

کتاب نامه

۱. ابن تیمیه حرانی، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، تحقیق دکتر محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن تیمیه حرانی، احمد عبد الحلیم، العقیده الاصفهانیة (شرح العقیده الاصفهانیة)، تحقیق إبراهيم سعیدای، ریاض: مکتبه رشد، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن تیمیه حرانی، احمد عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، بی جا، بی تا.
۴. ابن تیمیه حرانی، احمد عبد الحلیم، مقدمه فی التفسیر، بی جا، بی تا.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۸. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، انتشارات دهاقانی (اسماعیلیان)، ۱۳۷۵ش.
۹. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، تصحیح عبدالله نورانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۰. ایچی، عضد الدین، کتاب المواقف، تحقیق عبد الرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۷م.
۱۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیزکی و مجتبی روحانی نژاد، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۷ق.
۱۴. بحرانی، محقق (یوسف بن احمد)، الحدائق الناظرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۱۵. بخاری، أبو عبد الله محمد بن إسماعیل، التاريخ الكبير، به اشراف محمد عبد المعید خان، حیدرآباد: چاپ دائرة المعارف عثمانیة، بی تا.
۱۶. پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۲، ۱۳۹۳ش.

۱۷. تهرانی، آقا بزگ، ۱۴۰۳، الذریعه الى تصانیف الشيعة، بيروت: دار الاضواء، چاپ سوم.
۱۸. جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر تسنیم، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، مرکز نشر اسراء.
۱۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، محقق و مصحح، محمد بن محمد الحسين القائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ۱۴۱۸ق.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، تصحيح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حلّی، ابن ادريس (محمد بن منصور)، السرائر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۲. خوانساری، محمد باقر بن محمد رحیم، الجوامع الفقهية، (ابن زهرة، حمزة بن علی، كتاب الغنية)، لجماعة من الارکان و عدة من الاعيان انتشارات جهان، بی تا.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم، البيان فی تفسیر القرآن، قم: المطبعة العلمية، بی تا.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقرير سيد محمد سرور واعظ حسینی، قم: مکتبه اورمی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. رازی، تمام بن محمد، الفوائد، تحقیق حمدي عبد المجيد سلفی، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۱۲ق.
۲۶. رازی، محمود بن عمر، المحصول فی علم الاصول، بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۲۷. رازی، محمود بن عمر، مفاتیح الغیب، بيروت: داراحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۹. سبحانی، جعفر، اصول الحديث و احكامه، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۳۰. سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث، بی جا، بی تا.
۳۱. شهلوب، فؤاد بن عبدالعزيز، المشابهة بين المعتزلة الأوائل و المعتزلة الجدد، بی جا، بی تا.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ق.

۳۳. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی‌جا: منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ق.
۳۴. صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب اللبنانی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱ش.
۳۶. صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، خصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳۸. صدوق، محمدعلی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی‌تا.
۴۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین، قرآن در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۴۳۱ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، مکتب نشر الثقافه السلامیه، ۱۴۰۸ق.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۴. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قیصر العاملی، بیروت: الامیره للطباعه و النشر، ۱۴۳۱ق.
۴۵. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الدرايه فی علم مصطلح الحدیث، قم: مکتبه المفید، بی‌تا.
۴۶. علم الهدی، سیدمرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، تحقیق و تعلیق از ابوالقاسم گرگی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.

۴۷. علم الهدی، سیدمرتضی، رسائل شریف المرتضی، تقدیم سیداحمد حسینی، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۲۱ق.
۴۹. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، نشر صدوق، ۱۳۶۹ش.
۵۰. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ش.
۵۱. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت: مؤسسه امّ القرى، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۵۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (ملاحسن)، الصافی فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۵۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۵۶. مدخلی، ربیع بن هادی عمیر، حجه خبر الآحاد فی العقائد و الأحکام، بی جا، بی تا.
۵۷. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگي التهمید، ۱۳۸۰ش.
۵۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۶۹ش.
۶۰. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، تقریر آیت الله جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۳ش.
۶۱. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.